

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال پنجم، شماره چهاردهم، بهار ۱۳۹۲

(صص ۱۳۰-۱۰۵)

دکتر یحیی کاردگر*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه قم

دکتر بهاء الدین اسکندری**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه قم

انگیزه های سفر به هند در آینه ی شعر صائب

چکیده

روابط نزدیک و تنگاتنگ ایران و هند در طول تاریخ، زمینه ساز تعاملات بسیاری میان این دو ملت بوده است و مسافرت ها و مهاجرت های فراوانی را بین ساکنان این دو سرزمین موجب شده است. از مهمترین این مهاجرت ها، مهاجرت گسترده ی دانشمندان، هنرمندان، ادیبان و سایر اقشار ایرانی عصر صفویه است. در باب چرایی این مهاجرت، بحث های بسیاری شده و نظرات گوناگونی مطرح گردیده است: تعصبات مذهبی شاهان صفویه، توجه گورکانیان هند به زبان و ادب پارسی و صله های گران آنان از مهمترین عوامل این مهاجرت ها و مسافرت ها دانسته شده است. کندوکاو در شعر صائب از این منظر نشان می دهد انگیزه این کوچیدن ها در مورد افراد مختلف، متفاوت بوده است. در واقع فراهم آمدن زمینه ی مسافرت های برون مرزی در روزگار صفویان به دلیل سیاست های خارجی پادشاهان این عصر، بویژه شاه عباس، افراد بی شماری را با انگیزه های گوناگون به سوی هند کشانده

*Email:kardgar@qom.ac.ir

**Email:Bahaeddineskandari@ qom.ac.ir

است که در مورد صائب، ناخرسندی از شرایط اجتماعی و انحطاط اخلاقی عصر صفویه، غرابت سبک شعر او، جستجوی مستمعی سخندان و سخن شناس و جستجوی سرزمینی که آزادی اندیشه و گرایشات عارفانه را برتابد، قابل ذکرند.

کلید واژه ها: عصر صفویه، سفر به هند، گورکانیان، شعر صائب، انگیزه های سفر.

مقدمه

گستره ی روابط ایران و هند به فراسوی تاریخ و به عصر اساطیر می رسد. روابطی که هیچ گاه دچار خدشه نشده و دو سرزمین در تنگناهای تاریخی، پناهگاه یکدیگر بوده اند و در هیچ برهه ای متعرض یکدیگر نشده اند. اشتراکات فرهنگی و تمدنی دو ملت با ظهور اسلام و ورود آن به سرزمین هند، قوت بیشتری گرفت. به گونه ای که مهاجرت یا مسافرت به هند بنا به دلایل متعدد که گاه با افسانه ها نیز درآمیخته، از قرون اول اسلامی در میان ایرانیان رواج داشته است. مهمترین دوره های تاریخی که توجه ایرانیان به سرزمین هند، برجستگی ویژه یافته عبارتند از:

۱- مهاجرت یا مسافرت زرتشتیان ایران در قرون اولیه ی اسلامی که گاه در بیان علل و عوامل آن، داوری های مغرضانه ای عرضه شده و بهمن کیقباد از شاعران و ادیبان نزدیک به روزگار صائب، در سال ۱۰۰۸ ه.ق ماجرای آن را در قصه ای با نام « قصه ی سنجان» با چاشنی افسانه ی افسانه پردازان در بحر هزج به نظم در آورده است. قصه ی سنجان داستان گروهی از زرتشتیان ایران است که به هند مهاجرت کردند. این گروه از سنجان-سنگان- که از توابع شهرستان خواف در استان خراسان بود، به تدریج به سوی جنوب شرقی ایران کوچ کرده و سرانجام به جزیره ی هرمز رسیدند و از آنجا به کشتی نشسته، راهی هندوستان شدند. سرزمینی را که در آن سکونت و جای گزیدند به یاد سرزمین میهن شان، سنجان نامیده و آن را آباد ساختند. این قصه به کوشش هاشم رضی به چاپ رسیده است. در این قصه آمده که زرتشتیان:

به سوی هند کشتی تند راندند...

زن و فرزند در کشتی نشانند

چنین حکم قضا شد هم از آن پس سوی سنجان رسیدند آن همه کس
(کیقباد، ۱۳۵۰: ۳۱)

۲- حمله ی خانمانسوز و ویرانگر مغول در آغاز قرن هفتم، موجب شده که ایرانیان علاوه بر آسیای صغیر و برخی حکومت های محلی، به سرزمین هند روی آورند و البته این کوچ اجباری، بیش از پیش توجه به زبان و ادبیات فارسی را در این سرزمین تقویت کرد. به گونه ای که امیرخسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ه.ق) یکی از بزرگترین شاعران فارسی گوی هند از همین خانواده هایی است که از مقابل ترک تازی وحشیانه ی مغولان به سرزمین هند پناهنده شدند.

۳- بدون تردید عصر صفویه (۹۰۷ه.ق-۱۱۴۸ه.ق) که مقارن حکومت گورکانیان هند. (۹۳۲ه.ق-۱۲۷۴ه.ق) است، بیش از دیگر ادوار تاریخی، شاهد مهاجرت یا مسافرت شاعران، هنرمندان و سایر اقشار ایرانی به سرزمین هند بوده است. نگاهی به کتاب ارزشمند «کاروان هند» از احمد گلچین معانی که به شرح احوال و آثار شاعران مهاجر یا مسافر پرداخته، می تواند نشانگر این واقعیت تاریخی باشد. هند در این دوره، کعبه ی آمال شاعران و ادیبان ایرانی بوده و این امر در جای جای دیوان شاعران این عصر انعکاس دارد:

ز شوق هند ز آن سان چشم حسرت بر قفا دارم

که رو هم گر به راه آرم نمی بینم مقابل را ...

اسیر هندم و ز این رفتن بسی جا پشیمانم

کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را ...

(کلیم، ۱۳۸۷: ۷)

نمونه هایی از این دست در دواوین شاعران عصر صفویه بسیار است. آن چه ذهن پژوهندگان ادبیات عصر صفویه را به خود مشغول کرده، علل و عوامل و انگیزه های این سفر است که گاه موجب ظهور و بروز دلایل متضاد و متناقضی شده است. در این مقاله برآنیم تا انگیزه های این سفر را از خلال اشعار صائب تبریزی که خود یکی از این مسافران بوده، مورد بررسی قرار دهیم.

پیش از پرداختن به علل و انگیزه های سفر به هند در آینه ی شعر صائب، خلاصه ای از دلایلی که محققان در این زمینه نقل کرده اند، ذکر می شود و سپس با مراجعه به دیوان صائب در باب صحّت و سقم این دلایل گفتگو خواهد شد:

۱- تعصبات مذهبی پادشاهان صفوی که عقاید و اندیشه های گوناگون مذهبی را بر نمی نافتند و از این روی، دارندگان گرایشات مذهبی غیر شیعی در قلمرو پادشاهی صفویه، چندان آرامش و امنیتی نداشتند. این در حالی است که دین الهی اکبر (۱۵۸۲م) در پی آن بود که از اختلافات مذهبی بکاهد و راهی جهت اتحاد ادیان و مذاهب بیابد. دینی مبتنی بر اسلام که اکبر شاه، پادشاه هند در سال ۱۵۸۲م. به یاری ابوالفضل بن مبارک پدید آورد. پدید آورندگان این دین آنچه را که در ادیان دیگر پسندیده می دانستند داخل آن کردند. در این دین، بردباری و مدارا نسبت به صاحبان ادیان و مذاهب توصیه شده. ازدواج اطفال و زناشویی با اقربا و تعدد زوجات ممنوع است. کشتن حیوانات و خوردن گوشت مکروه، سوزاندن زنان بیوه که رسم هندوان بود مذموم، صرف مشروبات الکلی مشروط، قمار و فحشا محدود و روزه و حج ممنوع شده بود. پس از اکبر شاه این دین متروک ماند. (معین، ۱۳۷۵: ج ۵، ۵۵۱)

طبیعی است که در چنین فضایی، دارندگان عقاید مذهبی خاص، متوجه دباری شوند که آزادانه بتوانند عقاید و افکارشان را بروز دهند.

سیاست مدارا با صاحبان عقاید و افکار گوناگون تا زمان اورنگ زیب (م: ۱۱۱۸ه.ق) در میان گورکانیان هند رواج داشت و در عهد این پادشاه است که تعصبات مذهبی به شدت افزونی می گیرد و به همین دلیل، مهاجرت به هند فروکش می کند. تعصبات مذهبی اورنگ زیب تا بدانجا بود که توطئه ی قتل دخترش، زیب النساء متخلّص به مخفی، را که در صدد نزدیکی آیین اسلام و هندوئیسم بود، چید. (موريسن، ۱۳۸۰: ۳۹۳) این در حالی است که پیش از او دارا شکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۸ه.ق) مانند نیای خود - اکبر - می کوشید که هندوئیسم و اسلام را به یکدیگر نزدیک کند. از ملازمان این پادشاه، سعید سرمد کاشانی (مقتول: ۱۰۷۱ه.ق) است که از او «چند صد رباعی عارفانه به دست ما رسیده است. این اشعار با

گرایش های اتحادی شبیه رباعیات ابوسعید ابی الخیر و نشان دهنده ی ایجاد یگانگی بین اسلام و هندوئیسم است.» (همان: ۳۹۳)

همه ی این موارد، مقایسه شود با داستان قصیده ی مدحی محتشم کاشانی و چگونگی برخورد شاه تهماسب صفوی با او که در عالم آرای عباسی آمده (اسکندر بیگ ترکمان ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۷۸) و یا با کوشش های ملا محسن فیض در «رساله ی مشواق» که برای نجات جان شاعرانی تألیف شده که آن ها را کافر می دانستند. (لنگرودی، ۱۳۶۹: ۲۴)

۲- توجه به زبان فارسی در دوره ی حاکمیت گورکانیان هند، به اندازه ای بوده که تودرمل، صدر اعظم اکبر در سال ۱۵۸۲م فرمانی صادر کرد که بر طبق آن زبان فارسی، زبان دولتی سرتاسر امپراتوری هند معرفی شد. (موریسن، ۱۳۸۰: ۳۸۵) در حالی که «از ویژگی های عهد صفوی... یکی تجدید نفوذ فرهنگ و زبان عربی و دیگر امتداد یافتن غلبه ی عنصر ترک بر ایرانست.» (صفا، ۱۳۷۱، ۵/۱: ۱۲۶) به همین دلیل، پایه گذار حکومت صفویه، شاه اسماعیل «اگر چه به شیوه ی همه بزرگ زادگان و شاهان و شاهزادگان، زبان پارسی می دانست و شعر پارسی هم می گفت، لیکن ترکی را به عنوان زبان مادری داشته و دیوان اصلی او بدان زبان تنظیم یافته بود و آن همان مجموعه ی شعرهای ترکیست که آکادمی علوم آذربایجان شوروی با عنوان «شاه اسمعیل خطائی اثر لری» به سال ۱۹۶۶ میلادی طبع کرده است.» (همان: ۱۳۰) طبیعی است در چنین اوضاعی شاعران به درباری روی آورند که زبان فارسی، زبانی فاخر به شمار می آید و گویندگان شعر فارسی نیز از اعتبار خاصی برخوردارند.

۳- ذوق شاعرانه، باریک بینی های ادیبانه و روحیه ی نقادانه ی پادشاهان گورگانی، دربار آن ها را به آموزشی جهت پرورش ذوق شاعری تبدیل کرده بود و شاعران ایرانی، این ویژگی را نشانه ی توجه ویژه ی پادشاهان گورکانی به شعر و شاعری تلقی می کردند و از این روی جذب دربار گورکانیان می شدند. نمونه ای از ذوق شاعری پادشاهان گورکانی از حکایتی که شبلی نعمانی درباره ی جهانگیر (م: ۱۰۳۷ ه) نقل می کند، قابل دریافت است: «روزی یک نفر شاعر قصیده ای در مدح جهانگیر نوشته، تقدیم داشت که مصراع اول

مطلع این بود: ای تاج دولت بر سرت از ابتدا تا انتها

جهانگیر پرسید عروض هم می دانی؟ شاعر گفت نه. جهانگیر گفت خوب شد ورنه حکم قتلت را می دادم. بعد مصرع را تقطیع کرده نشان داد که رکن دوم این طور می آید: «لت بر سرت» و این تا چه حد و چقدر بی ادبی و گستاخی است.» (شبلی، ۱۳۶۳: ۷)

۴- سرانجام باید از شاعرنوازی ها و صله های گرانی یاد کرد که پادشاهان گورکانی هند، حاکمان محلی و وزرا و سایر ارکان دولت هند به شاعران فارسی گوی می دادند که حکایت های بی شماری در این باره در تذکره های عصر صفویه نقل شده است. (شبلی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۶۰) از مطالعه ی این حکایات از سویی می توان به توجه شاهان صفوی نسبت به شاعران پی برد و از سوی دیگر به همان نتیجه ای رسید که شبلی بدان رسیده: «چون در آن زمان آوازه ی بخشش و انعامات شاهانه ی خاندان تیموری هندوستان، شعرای ایران را جلب به آن دیار می نمود، خاندان صفوی مجبور بوده نظر بلندی رقیبانه ای هم از خود در این باره بروز دهند؛ لیکن هندوستان در این مسابقه، بازی را برده و از ایران پیشی گرفت.» (شبلی، ۱۳۶۳: ۳) از مجموع نظر منتقدان می توان به این نتیجه رسید که سرزمین هند، شرایط مناسب تری برای تقویت شعر و شاعری داشته و دربار گورکانیان نیز جاذبه ای فراتر از دربار پادشاهان صفویه برای شاعران داشته است. بدون تردید جستجو در شعر صائب می تواند حقایق بسیاری را آشکار سازد و از صحت و سقم نظر منتقدان پرده بردارد.

پیشینه ی تحقیق

درباره مهاجرت یا مسافرت شاعران، هنرمندان و دانشمندان ایرانی عصر صفویه به هند و علل و عوامل آن در کتبی چون شعرالعجم شبلی نعمانی، تاریخ ادبیات در ایران ذبیح الله صفا (ج ۵)، کاروان هند احمد گلچین معانی، سبک هندی و کلیم کاشانی (گردباد شور جنون) از شمس لنگرودی و سایر منابعی که در تدوین این مقاله از آن ها بهره گرفتیم و مشخصات آن ها در بخش منابع و مآخذ مقاله ی حاضر آمده، مطالبی آمده است. اما درباره ی مسافرت صائب و علل و عوامل آن به طور مستقل، کتاب یا مقاله ای نگاشته نشده است. در مقدمه ی دیوان صائب، تصحیح امیری فیروز کوهی، مقدمه ی فرهنگ اشعار صائب از احمد گلچین معانی و مقدمه ی گزیده های اشعار صائب مانند گزیده ی اشعار صائب جعفر شعار و

دویست و یک غزل امیر بانو کریمی به طور پراکنده، اشاراتی به مسافرت صائب شده است؛ اما در مورد علل و عوامل و انگیزه‌ی صائب از این مسافرت، نکات درخوری نیامده است. در این مقاله کوشیدیم با جستجو در دیوان اشعار صائب، دلایل سفر او را با استناد بر اشعارش مورد بررسی قرار دهیم و علل و عوامل مسافرت صائب را به طور خاص و دیگر ایرانیان عصر صفویه را به طور عام، از خلال اشعار بزرگترین شاعر عصر صفویه، نقد و تحلیل کنیم تا به برخی از پرسش‌هایی که درباره‌ی چند و چون این مسافرت‌ها مطرح است، پاسخ داده شود.

روش تحقیق

روش پژوهشی این مقاله، روش کتابخانه‌ای است. بدین ترتیب که در آغاز با بررسی دیوان صائب، تصحیح محمد قهرمان به استخراج ابیات مرتبط با موضوع پرداخته شده و سپس با دسته‌بندی موضوعی ابیات استخراج شده و مراجعه به منابع و مآخذ موجود، به نقد و تحلیل ابیات پرداختیم و در پایان با نتیجه‌گیری از مباحث کوشیدیم، پاسخ درخوری برای پرسش‌هایی که درباره‌ی علل و عوامل مسافرت صائب مطرح بوده، ارائه کنیم.

انگیزه‌های سفر به هند در شعر صائب تبریزی

میرزا محمدعلی پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی اصفهانی، معروف به «صائبا» از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفویه است. او در ایام حکومت شاه عباس صفوی (م: ۱۰۳۸ ه.ق) در سال ۱۰۱۰ ه.ق متولد شد و تقریباً در سال ۱۰۸۱ ه.ق در زمان حکومت شاه سلیمان صفوی (م: ۱۱۰۵ ه.ق) درگذشت. بخشی از ایام حیات صائب به سیر و سیاحت در شهرهای مشهد، قم، قزوین، اردبیل، یزد و تبریز گذشت و در ایام جوانی، سفری به مکه کرده و در اواخر عمر جهانگیر پادشاه (م ۱۰۴۷ ه.ق) جهت بازرگانی راهی هند شد. سفر صائب به هند از سال ۱۰۳۴ ه.ق آغاز شد و حدود هفت سال به درازا کشید. در ایام اقامت در هند، همواره مصاحب ظفر خان احسن (م: ۱۰۶۵ ه.ق) حاکم کابل و کشمیر بوده و از شاعرانوازی‌های او بهره‌ها برده و از شهرهایی چون کابل، اکبر آباد، دکن، کشمیر و برهانپور دیدن کرده و سرانجام با اصرار پدرش که به جستجوی او به هند رفته بود، به ایران بازگشت.

صائب، خود در قصیده ای که در مدح خواجه ابوالحسن تربتی، پدر ظفر خان سروده به این مطلب اشاره کرده است :

هفتاد ساله والد پیری است بنده را
 آورده است جذبه ی گستاخ شوق من
 زان پیشتر کز آگره به معموره ی دکن
 مقصود چون ز آمدنش بردن من است
 باجبهه ای گشاده تراز آفتاب صبح
 کز تربیت بود به منش حقّ بی شمار
 از اصفهان به آگره و لاهورش اشکبار
 آید عنان گسسته تر از سیل نو بهار...
 لب را به حرف رخصت من کن گهر نثار
 دست دعا به بدرقه ی راه من برآر
 (صائب، ۱۳۷۰: ۳۶۳۵)

غالباً کلمه ی «سفر» در دیوان او، از سفر هند حکایت می کند. از این روی با بررسی ابیاتی که به این موضوع پرداخته، می توان انگیزه ی او و دیگر شاعران عصر صفویه را از این سفر دریافت. انگیزه های سفر در شعر صائب عبارتند از:

۱- ناخرسندی از جامعه ی عصر صفویه

غالباً وقتی بحث ناخرسندی از عصر صفویه به میان می آید، ناخودآگاه ذهن متوجه بی مهری پادشاهان عصر صفویه به شاعران و هنرمندان می شود و این که دیگر از صله های فراوان خبری نیست و عرصه ی جولان فکری شاعران نیز با سیاست های دینی این پادشاهان بسیار تنگ شده است. هر چند این نکات در مورد برخی از شاعران این عصر صادق است؛ اما در مورد صائب، مقرون به صواب نیست. به این دلیل که صائب از خانواده ای متمول برخاسته و از این روی چندان چشم طمع به صله های شاعرانه ندوخته و انصاف را در مدیحه های او که نسبت به اشعار غیر مدحی او بسیار اندک است، کمترین نشانه ای از درخواست یا چشمداشت مادی وجود ندارد. گویی مدیحه های او از سر ارادتی است که به پادشاهان صفویه دارد. پادشاهانی که احیا و تقویت مذهب دوازده امامی، از دیدگاه صائب، درخشانترین کارهای آن ها به شمار می آید:

رواج مذهب اثناعشر به عهده ی توست بکوش و دست ازین شیوه ی ستوده مدار

به تیغ عدل یکی کن چهار مذهب را سفینه ی نبوی را ز چار موجه برآر
(صائب، ۱۳۷۰: ۳۵۵۴)

به نظر می رسد نگاه مذهبی صائب با نگاه مذهبی شاهان صفویه همسو باشد. از این رو مدح شاهان از دیدگاه صائب، مدح یک پادشاه نیست؛ بلکه مدح مرشدی دیندار است که «حسن مآل» او در گرو این مدیحه است:

مرشد کامل تویی سجاده ی ارشاد را تا شود نور ظهور صاحب الامر آشکار
(همان: ۳۵۵۹)

برای حسن مآل است مدح سنجی من نه از برای زر و سیم و ملک و مال و منال
(همان، ۳۵۶۳)

دقت در موارد مذکور که از مدایح صائب است و در آن ها شاه عباس دوم (م: ۱۰۷۷ه.ق) را مدح کرده، نشان می دهد که صائب جایگاه دینی شاهان صفویه را پذیرفته و گاه در وصف جایگاه دینی آن ها چنان دچار افراط شده که نگاه او به پادشاهان صفویه، نگاهی عوامانه جلوه می کند. در قصیده ای که در مرثیه ی شاه صفی (م: ۱۰۵۲ه.ق) سروده، چنین نگاهی را می توان دید:

آن که آب دست او می داد جان بیمار را کرد در یک آب خوردن جان شیرین را نثار
(همان: ۳۵۵۷)

و در جای جای اشعارش نیز، هرگونه انگیزه ی مالی را از سفر به هند نفی می کند:
بر سربخت سیه خاک سیه زبینه است ما به هند ستان نه بهر مال دنیا می رویم
(همان: ۲۶۵۶)

و در غزلی که با ردیف هند سروده نیز تصریح می کند که چشم طمعی به مال هند ندوخته است:

چشم طمع ندوخته حرصم به مال هند پایم به گل فرو شده از برشکال هند
چون موج می پرد دلم از بهر زنده رود آبی نمی خورد دلم از برشکال هند...
(همان: ۲۰۳۷)

هر چند نمونه های محدودی نیز در ضمن اشعارش وجود دارد که از چشمداشت مادی او حکایت می کند و از اینکه خواسته اش برآورده نشده، شکوه می کند:

زاهل کرم به هند کسی را ندیده ایم از طوطیان کریم کریمی شنیده ایم
(همان: ۳۴۶۹)

اما تصویری که از خانواده ی او در تذکره ها ارائه شده، نشان می دهد که محرک مادی، چندان محرک تأثیر گذاری برای مسافرت او نبوده است. (شعار، ۱۳۷۴: ۲۷)

آنچه زمینه ساز ناخرسندی صائب از جامعه ی صفویه است، ناهنجاری های حاکم بر این جامعه و تنزل اخلاق و صفات عالیه و حاکمیت زور و تزویر و ناهنجاری های اخلاقی دیگر است که مطلوب شاعر نیست. شاعری که دوست و دشمن به پای بندی اخلاقی او معترفند و فضای حاکم بر شعر او نیز گواه این مطلب است؛ نمی تواند شاهد بی بند و باری های اخلاقی و سقوط انسانیت باشد. از این رو سفر را، راه خلاصی از این اوضاع نابسامان می داند:

در فکر کوچ باش کز این باغ پرفریب پیش از شکوفه گرمروان بار بسته اند
(صائب، ۱۳۷۰: ۱۹۸۶)

از حضر آنقدر آزار کشیدم صائب که سفر خلق مرا تنگ نمی گرداند
(همان: ۱۶۸۲)

دل ریمیده ی ما شکوه از وطن دارد عقیق ما دل پرخونی از یمن دارد
(همان: ۱۸۰۰)

موارد فوق تنها نمونه های اندکی از دیوان صائبند که شکوه و شکایت از جامعه، درونمایه ی اصلی آن است. نابسامانی جامعه ی عصر صفویه، زمانی به اوج خود می رسد که سیاست های متعصبانه ی دینی پادشاهان این عصر، عرصه را برای جولان زاهدان ریایی و دینداران بی دین باز می گذارد. از این رو بخش عمده ای از ناخرسندی صائب از دورویی ها و فریبکاری های آنانی است که سبحه را دام خلق کرده اند و در سایه ی دینی که ندارند، ناجوانمردانه بر اسب مراد سوارند و می تازند:

تا قیامت صحبت زاهد نخواهد ماند گرم زود این هنگامه ی تزویر برهم می خورد
(همان: ۱۱۸۱)

نیستند از فکر صید خلق غافل زاهدان گر به ظاهر دیده چون بازار جهان پوشیده اند
(همان: ۱۲۲۲)

صد بیابان در میان دارند زهاد از نفاق گرچه در پهلوی هم چون سبحة ی صددانه اند
(همان: ۱۲۲۳)

بدون تردید تحمّل چنین اوضاعی برای صائب که پای بندی به دین و اخلاق، صفت بارز اوست، بسیار دشوار است. اخلاق گرایی صائب نکته ای است که غالب تذکره ها بدان اشاره کرده اند تا بدانجا که آذر بیگدلی یکی از مخالفان اصلی شعر سبک هندی و صائب، چاره ای جز اعتراف به این ویژگی او ندارد: «با این خیالات سست، سبب شهرت بیجای او گویا کمالات نفسانی اوست.» (شعار، ۱۳۷۴: ۵۴)

با توجه به چنین اوضاعی است که صائب از مُد روز عصر صفویه یعنی مسافرت به هند، بهره می گیرد تا شاید دمی از اوضاع نابسامان ایران عصر صفویه بیاساید. غافل از این که: «این وضع در هند دست کمی از ایران نداشت؛ بلکه در آن جا به جهت آزادی بیشتر چنین مرام هایی متداول تر از ایران بود.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۴)

سفر به هند نیز گره از کار فروبسته ی صائب نمی گشاید. از این رو ناخرسندی از این سفر نیز به ناخرسندی های دیگر او افزون می شود و البته فضای تیره و تاری بر شعر او حاکم می کند:

از شب نشین هند دل من سیاه شد عمرم چو شمع در قدم اشک و آه شد
پنداشتم زهند شود بخت تیره سبز این خاک هم علاوه بخت سیاه شد

(همان: ۱۹۷۵)

نگردد کامیاب از زلف خوبان هر پریشانی

زهندستان یکی از صد توانگر بر نمی گردد

(همان: ۱۴۰۱)

سرانجام بی خبری را عامل ترک وطن می داند و در پی توجیه سفر ناکام خود است:

بی خبری ز پای خم برد به سیر عالمم ورنه به اختیار کس ترک وطن نمی کند
(همان: ۲۱۸۲)

و آن روز دعایش را مقرون اجابت می داند که :
دانی چه روز دست دعا می رسد به عرش؟ روزی که این غریب به تخت وطن رسد
(همان: ۱۹۶۴)

و شوق دیدار اصفهان، شعرش را سرشار از وجد و شادی می کند :
چو حلقه بر در دل شوق اصفهان بزند سرشک بر صف مزگان خونچکان بزند ...
چه دولتی است که صائب ز هند برگردد سراسری دو به بازار اصفهان بزند
(همان: ۱۸۸۸)

بنگر چه رغبت است به ساحل غریق را صائب عیار شوق من و اصفهان می رس
(همان: ۲۳۴۲)

تجربه ی سفر به هند ، چنان اندوهی گریبانگیر شاعر کرده که این بار، وطن را با تمام
نابسامانی هایش بر غربت برتری می دهد:
وطن هر چند دلگیرست بر غربت شرف دارد

دلش سوراخ شد تا از وطن گوهر برون آمد
(همان: ۱۵۲۵)

گویا حکمت سفر به هند آن است که صائب، تشنه ی دیدار اصفهان گردد :
حکمت این بود درین سیر و سفر صائب را که به جان تشنه ی دیدار صفهان گردد
(همان: ۱۵۸۲)

علاوه بر مواردی که صائب به صراحت، پشیمانی خود را از سفر به هند ابراز می کند،
گزینش واژگانی که به گونه ای با سفر به هند در ارتباطند نیز می تواند به طور غیر مستقیم از
ناخرسندی او پرده بردارد و غم و اندوهش را از این سفر آشکار سازد. واژگانی چون غربت
و مشتقات آن، جلای وطن و دوری از وطن از واژگان و ترکیباتی هستند که اسرار مگوی
سفر صائب را فاش می سازند. در این میان، واژه ی غربت و غریب، بدان دلیل که بخشی از
ویژگی های شعر صائب و سبک هندی بدان گره خورده و می تواند زمینه ی مضمون پردازی

های او را فراهم آورد، کاربرد افزون تری در شعر او دارند. از سوی دیگر این واژه، غربت صائب را به غربت یوسف پیوند می دهد و یکی از گسترده ترین و پربسامد ترین تلمیحات شعر صائب را شکل می دهد که اگر غربت صائب و یوسف با جزئیات این دو قرینه سازی شوند، خود، می تواند القا کننده ی سفری باشد که اضطراب و نابسامانی شرایط زندگی زادگاه، عامل آن بوده است :

چون عزیزمصر با غربت مدارا کن که هست پله ی غربت به دولت از وطن نزدیکتر
(همان: ۲۲۲۸)

زین بیشتر کبوتر چاه وطن مباش بر تخت مصر رو به عزیزی قرار گیر
(همان: ۲۲۸۸)

یوسف این زخمی که داری از عزیزان وطن مرهمش خاکستر شام غریبان می شود
(همان: ۱۳۲۵)

«غربت» بار معنایی غمگنانه دارد و کاربرد فراوان آن در شعر صائب، خود، گویای اندوه درونی اوست از سفری که اوضاع و احوال نابسامان جامعه ی صفویه بر او تحمیل کرده است. نگاهی به واژه ی «غربت» در ادب فارسی و صفاتی که غالباً با این واژه همراه است، می تواند گویای غم و اندوهی باشد که در این واژه نهفته است.

ترکیبات «جلای وطن» و «دوری از وطن» نیز بار معنایی غمگنانه ی واژه ی غربت را در شعر صائب، بیشتر به مخاطب القا می کنند:

زنگ کدورت از دل غربت پرست من بی صیقل جلای وطن وانمی شود
(صائب، ۱۳۷۰: ۲۰۶۴)

از دوری وطن دل خود می کند تهی الماس اگر به داد عقیق یمن رسد
(همان: ۲۲۷۰)

به هر حال نابسامانی جامعه ی صفویه، سفر ناخواسته ای را به شاعر تحمیل می کند؛ اما اندوه ناشی از این سفر، آنگاه که با شعله های «حب وطن» قرین می شود، تأثیر گذار ترین «الحین الی الأوطان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۶۸) را شکل می دهد:

صائب کجا رویم که هر جا که می رویم از سر هوای حب وطن و نمی شود
(صائب، ۱۳۷۰: ۲۰۶۴)

نباشد گر وطن غربت گوارا می شود بر دل قفس را تنگ برمن خارخار آشیان دارد
(همان: ۱۴۲۵)

از این روی سفری که در بدایت امر با چنین شعاری آغاز می شود:
سبکروی که نداده است دل به حب وطن به هر کجا که رود در دیار خود باشد
(همان: ۲۰۶۴)

دوامی نمی یابد و با زبانه کشیدن شعله ی « حبّ وطن » به پایان می رسد:
صائب کجا رویم که هر جا که می رویم از سر هوای حب وطن و نمی شود
(همان: ۲۰۶۴)

بنابراین صائب اگرچه سعدیانه، حدیث حبّ وطن را نادیده می گیرد؛ سرانجام تسلیم آن
می شود و سختی زیستن در وطن را بر سفر، ترجیح می دهد و خط بطلان بر این سخن
سعدی می کشد که:

سعدیا حبّ وطن گرچه حدیثی است صحیح نتوان مرد به سختی که من اینجا زادم
(سعدی، ۱۳۷۵: ۴۹۶)

سفری که در آغاز با شور و شوق فراوان آغاز شده بود، سرانجام صفاتی چون «خاک
سیاه، ظلمتکده، شب نشین، جگرخوار» برای هند به دنبال دارد. صفاتی که پشیمانی توأم با
تنفّر را از سفر به هند به مخاطب القا می کند:

صائب چه عجب گر دلت از هند سیه شد این خاک سیه نور و صفا هیچ ندارد
(صائب، ۱۳۷۰: ۲۰۸۸)

می برد بخت به ظلمتکده ی هند مرا تا چه خاک سیه آنجا به سرخویش کند
(همان: ۳۵۱۱)

از شب نشین هند دل من سیاه شد عمرم چو شمع در قدم اشک و آه شد
(همان: ۱۹۷۵)

صائب از هند جگر خوار برون می آیم دستگیر من اگر شاه نجف خواهد شد
(صائب، ۱۳۷۰: ۱۶۵۴)

۲- جستجوی مستمعی سخندان و سخن شناسی

علاوه بر نابسامانی جامعه‌ی عصر صفویه از نظر اخلاقی، عمده‌ترین ویژگی این جامعه، کساد بازار شعر و ادب است. هرچند در ظاهر، شعر و شاعری در عصر صفویه رونق بسیار دارد و تعداد شاعران این دوره از ادوار دیگر ادب فارسی افزونترند، همگانی شدن شعر، تفکیک سره از ناسره را دشوار کرده و این در حالی است که در ادوار گذشته با مرکزیت دربار و برقراری جدی سمت ملک الشعرا، ورود به حلقه‌ی شاعران درباری بسیار دشوار بوده و هرکسی نمی‌توانست از امتحان‌های دشوار شاعری سربلند بیرون آید. اما در دوره‌ی صفویه، عمده‌ترین ملاک و معیار پذیرش شعر، جنبه‌ی دینی و مذهبی آن است و طبیعی است، چنین معیاری قادر به تفکیک سره از ناسره نیست و از سوی دیگر مانع بزرگی بر سر راه خیال‌جوآل شاعرانه است که محدودیت را نمی‌پذیرد. از این روی صائب اگرچه تقویت مذهب شیعه و سیاست مذهبی شاهان صفویه را می‌پذیرد، از غربت «شعر بلند» می‌نالند و این چنین تصویری از اوضاع ادبی عصر صفویه عرضه می‌کند:

زین پیشتر متاع سخن رایگان نبود گرد کسادی از پی این کاروان نبود
شعر بلند پا به سر عرش می نهاد خورشید پایمال به هر آستان نبود...
(همان: ۲۰۴۱)

بنابراین علی‌رغم این که می‌داند در اصفهان، شعر و شاعری رونق بسیار دارد:

می‌بری صائب ز هندستان به اصفهان سخن
گوهر خود را ز بیقدری به معدن می‌کشی
(همان: ۳۲۴۷)

ولی فضای اصفهان را فضایی نمی‌داند که قادر به فهم سخن بلند او باشد:

بلندی سخن دلپذیر ما صائب ز گرد سرمه نگردد در اصفهان معلوم
(همان: ۲۷۹۱)

از این روی به دنبال ناکامی از یافتن مستعمی سخن شناس است که راهی دیار هند می شود:

کی چنین آواره می شد فکر من هر جا نبی؟

مستمع می یافت گر در اصفهان فریاد من

(صائب، ۱۳۷۰: ۲۹۵۸)

دربار گورکانیان هند همانگونه که در مقدمه ی این مقاله اشاره شد، مجمع شعرا و دانشمندان و هنرمندان بود و در سایه ی ذوق شاعری و نقادی پادشاهان گورکانی، تفکیک سره از ناسره آسان می نمود و به همین دلیل است که صائب، علی رغم رونق صوری بازار شعر و ادب در ایران عصر صفویه در جستجوی مستمع یا مستمعانی است که گوهرشناس سخن باشند و به محض دست یابی به چنین مستمع ادب دانی است که آرام می گیرد و دیگر طالب دربار گورکانیان هند نیست. به گونه ای که در هفت سال اقامت خود در مصاحبت ظفرخان احسن که خود، حاکمی شاعر و ایرانی نژادی فاضل است، به سر می برد و به مدح و ستایش او می پردازد. این نکته نیز نشان می دهد که انگیزه ی سفر صائب به هند، انگیزه ی مادی نیست و از لون دیگری است. از این رو در مدیحه هایی که در مدح ظفرخان احسن - حاکم کابل و کشمیر - سروده و بیشترین حجم مدیحه های او را نیز در برمی گیرد، غالباً به ویژگی های ذوقی و طبع شعری او اشاره کرده و به ستایش آن پرداخته است:

میان این همه نازک طبیعتان صائب منم که شعر ظفرخان پسند می گویم

(همان: ۲۷۹۸)

گوهری را که ظفر خان نبود جوهریش شمارندش ارباب خرد سنجیده

(همان: ۳۲۰۹)

از این روی در سایه ی سخنوری و نقادی ظفرخان احسن است که شوق جمع آوری دیوان در صائب شکل می گیرد و کلام او آن چنان که خود می گوید، به سامان می رسد:

کلاه گوشه به خورشید و ماه می شکنم به این غرور که مدحتگر ظفر خانم...

تو بای تخت سخن را به دست من دادی تو تاج مدح نهادی به فرق دیوانم

زروی گرم تو جوشید خون معنی من
 تو جان ز دخل بجا مصرع مرا دادی
 زدقت تو به معنی چنان شدم باریک
 چو زلف سنبل ابیات من پریشان بود
 چو غنچه ساختی اوراق باد برده ی من
 کشید جدّ تو این لعل از رگ کانم
 تو در فصاحت دادی خطاب سبحانم
 که می توان به دل مورکرد پنهانم
 نداشت طره ی شیرازه روی دیوانم
 وگر نه خار نمی ماند از گلستانم
 (صائب، ۱۳۷۰: ۳۶۳۳)

بنابراین اگر صائب در جستجوی چنین ممدوح سخندانی راهی هند شود، براو خُرده ای نیست و محصول چنین سفری، شهرت شعر او در اطراف و اکناف عالم است. شهرتی که پس از بازگشت از این سفر، او را به ملک الشعرائی دربار شاه عباس دوّم می رساند و چنین تصویری از او در اذهان مشتاقان ادب فارسی بر جای می گذارد:

«شعر صائب به روزگار او در قلمرو زبان فارسی از هند تا عثمانی و از ترکستان تا عراق خریدار داشت. از قهوه خانه تا دربار و از مدرسه ی طالبان علم تا تکیه و اهل عرفان، شعر او را دوست داشتند و می خواندند.» (صائب، ۱۳۸۵: سه)

آن چه جستجوی مستمعی سخندان را بیش از پیش، برای صائب ضروری می نمود، سبک و شیوه ی جدیدی بود که گویی مخاطبان ایرانی، گرایش چندانی بدان نداشته اند و این شیوه برای مخاطبان شعر ایرانی غریب می نمود. از این رو غرابت در شعر، صائب را به غربت افکند. غربتی که مردمانش، قرابتی بیشتر با این شیوه داشتند:

فکر صائب در غریبی می نماید خویش را
 سرمه مقبول نظرها در صفاهان کی شود
 (صائب، ۱۳۷۰: ۱۳۱۱)

سخن زفیض غریبی غریب شد صائب
 غریب نیست اگر در وطن نمی ماند
 (همان: ۱۸۷۷)

مرا فکر غریب آواره دایم از وطن دارد
 که از نازک خیالان این قدر داغ سخن دارد؟
 (همان: ۱۴۲۶)

برای فهم و دریافت جایگاه صائب در ایران و هند کافی است، نظر آزاد بلگرامی با نظر آذر بیگدلی درباره ی او مقایسه شود: سروآزاد: «از آن صبحی که آفتاب سخن در عالم شهود پرتو افشانده معنی آفرینی به این اقتدار سپهر دوار به هم نرسانده» (صفا، ۱۳۷۱، ۵/۲: ۱۲۷۸) آتشکده: «از آغاز سخن گستری ایشان، طرق خیالات متینه ی متقدمین مسدود و قواعد مسلمه ی استادان سابق مفقود و مراتب سخنوری بعد از جناب میرزای مشارالیه که مبدع طریقه ی جدیدی ناپسندیده بود هر روزه در تنزل» (همان: ۱۲۷۹)

این در حالی است که برگزیده ی اشعار صائب به عنوان تحفه به دربار گورکانیان فرستاده می شد و شاعران و مشتاقان شعر فارسی، برای دیدار او راهی ایران می شدند. میزان ارادت هندیان به صائب و شعر او از حکایتی که شبلی نعمانی در ضمن احوال شاعر نقل می کند، قابل دریافت است. (شبلی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۶۹)

اگر مضمون این حکایت با ابیاتی از صائب که در آن از « غربت در وطن » می نالد، مقایسه شود، علل و عوامل سفر به هند، بی نیاز از هر پرهان و استدلالی روشن می شود:

اگرچه لاله ی من ریشه در خاک چمن دارد

زوحشت برگ برگم داغ غربت در وطن دارد
(صائب، ۱۳۷۰: ۱۴۲۷)

غریب روی زمین گشتم از غریب خیالی

که هیچ کس به وطن همچومن غریب نگرده
(همان: ۲۱۵۴)

۳- گرایشات عارفانه ی صائب

عصر صفویه، روزگار مناسبی برای تفکرات و اندیشه های عارفانه نیست. این عهد «اگر چه با نهضت دسته ای از صوفیان آغاز شد، دورانی نامساعد به حال تصوف است و هرچه به پایان آن نزدیکتر شویم، این نابسامانی را بیشتر و روشتر مشاهده می کنیم» (صفا، ۱۳۷۱: ۵/۱: ۲۰۱۰) در حالی که گرایش های عرفانی صائب از جای جای اشعارش پیداست و محور کتابی مستقل، تحت عنوان «دیدگاه صائب در پرتو عرفان» شده است.

در چنین اوضاعی است که دارندگان گرایشات عارفانه و صوفیانه، راهی سرزمین هند و بعضاً عثمانی می شوند؛ چرا که در این سرزمین ها، اندیشه های عارفانه چندان مغضوب و منفور نیست و حتی در سایه ی دین الهی اکبر و آزاد اندیشی گورکانیان هند، فعالیت های خانقاهی و ترویج افکار عارفانه و صوفیانه جریان دارد. نگاهی به شروح مثنوی مولوی در این ایام که در هند و عثمانی تألیف شده، خود حکایت از نگاه مثبت حاکمان این سرزمین ها به گرایشات عارفانه دارد. (صفا، ۱۳۷۱: ج ۵/۱: ۲۲۲) این ویژگی وقتی با عرفان ستیزی افراطی ایران عصر صفویه مقایسه می شود، می تواند بخشی از انگیزه های مسافرت ها و مهاجرت های هنرمندان و شاعران را آشکار سازد. نگاه منفی جامعه ی صفویه به اندیشه های عرفانی تا بدانجاست که «بسیاری از بزرگان صرفاً به خاطر تعلق خاطر به مثنوی معنوی مولوی (که ممنوع بود) یا به این اتهام، خانه نشین شدند.» (لنگرودی، ۱۳۶۹: ۲۴) محقق قمی (م. ۱۰۹۸.ق) یکی از عالمان بزرگ این عصر، قصیده ای دارد که سراسر نکوهش و دشنام عارفان و صوفیان است :

جماعتی پی تسخیر ابلهان پوشند کلاه و خرقة و عرعر کنند همچو حمار ...
 جمیع پیرو حلاج و بایزید و جنید تمام بی خبر از شرع احمد مختار «
 (صفا ، ۱۳۷۱: ۱/۲۱۳، ۵)

در چنین حال و هوایی است که صائب، دم از نفی کعبه و بتخانه می زند :
 کعبه و بتخانه ای در عالم توحید نیست عاشق یکرنگ دارد قبله گاه از شش جهت
 (صائب، ۱۳۷۰: ۷۰۰)

و موج شراب و موجه آب بقا را یکسان می شمارد :
 موج شراب و موجه آب بقا یکی است هرچند پرده هاست مخالف نوا یکی است ...
 خواهی به کعبه روکن و خواهی به سومنات از اختلاف راه چه غم، رهنما یکی است
 (همان: ۹۸۴)

بیت اخیر صائب، شباهت بسیار به این جملات شبلی دارد که در باب «اتحاد مذهب» در هند می گوید: «هندو بت را می پرستند، لیکن او را معبود اصلی نمی داند؛ بلکه می گوید که

مطلوب حقیقی وی، در او پرتو انداخته است و بالأخره او را به عنوان مظهریت ستایش می کند» (شبلی، ۱۳۶۳: ج ۵: ۱۹۴)

دل بستگی صائب به اندیشه های عرفانی به اندازه ای است که به استقبال بسیاری از غزلیات عارفانه ی مولانا رفته و با بانگ بلند، شیفتگی خود را به او ابراز می کند:

اقتدا تا به مولوی کرده است شعر صائب تمام عرفان است

(صائب، ۱۳۷۰: ۱۰۸۲)

صائب از افکار مولانای روم طرفه شوری در جهان افکنده ای

(همان: ۳۴۱۹)

و سرانجام از غزلی باید گفت که بر سنگ قبر او حک شده و شوریدگی عارفانه اش را فریاد می کند:

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو عالم پر است از تو و خالی است جای تو ...

تاج و کمر چو موج و حباب است ریخته در هر کناره ای ز محیط سخای تو...

(همان: ۳۱۸۰)

بی تردید این اندیشه ها، مطلوب فضای بسته ی عصر صفویه نیست و شاعر ناچار است راهی سرزمینی شود که آزادانه چنین اندیشه هایی را ابراز کند و آن سرزمین هند است. تفاوت فضای ایران و هند از این جملات محمد قهرمان به خوبی قابل دریافت است: «گاه در نسخه ی ل و نسخه های نظیر آن، به ابیاتی بر می خوریم که از سروده های دوران اقامت شاعر در هند است و شاید به سبب تساهل مذهبی آن دیار مشکلی پیش نمی آورده است؛ ولی پس از بازگشت به ایران، صائب از وارد کردن آن ها در نسخ مفصل دیوان خودداری ورزیده است» (صائب، ۱۳۷۰: جلد ۱، دوازده)

نتیجه

تأمل در نظرات منتقدان و جستجو در شعر صائب، نشان می دهد که با توجه به گستردگی مهاجرت و مسافرت شاعران، ادیبان، هنرمندان و اقشار گوناگون جامعه ی ایرانی عصر صفویه به هند، نمی توان علل و انگیزه های این سفر را محدود به چند عامل کرد؛ اما با

تغییر زاویه‌ی دید می‌توان به نتیجه‌ی بهتری دست یافت و آن این که فراهم شدن زمینه‌ی مسافرت به هند به دلیل سیاست خارجی صفویان و یا تمایلات ایرانی گورکانیان، موجب شده که هند پناهگاه همه‌ی افرادی شود که به گونه‌ای از شرایط حاکم بر عصر صفویه ناخرسند بوده و در پی کسب تجربه در فضای تازه تری بودند. در این میان آنچه موجب سفر صائب شده، ناخرسندی از اوضاع اخلاقی حاکم بر عصر صفویه، جستجوی سرزمینی که آزادی اندیشه را برتابد و سرانجام جستجوی منتقدانی که گفتار او را به سامان آورند و از غرابت و هنجار شکنی‌های آن نگریزند، قابل ذکر است. بی تردید سیاست مذهبی پادشاهان صفویه و کوشش آن‌ها در ترویج مذهب شیعه‌ی دوازده امامی و همچنین انگیزه‌های مادی که برای غالب مسافرت‌های عصر صفویه ذکر می‌کنند، در مورد صائب صادق نیست و سرانجام این که بررسی شعر صائب نشان می‌دهد که صائب در دست یابی به غالب انگیزه‌ها و اهدافش از این سفر ناکام بوده و از این رو شعر او، آکنده از قرآینی است که پشیمانی و ندامت او را از این سفر به مخاطب القا می‌کند و تصویر ذهنی مخاطب را از مدینه‌ی فاضله عصر صفویه که سرزمین هند است، دگرگون می‌کند.

منابع

- ۱- اسکندر بیک ترکمان، **تاریخ عالم آرای عباسی** (۲جلد)، زیر نظر ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲
- ۲- بهار، محمدتقی، **بهار ادب فارسی** (۲جلد)، به کوشش محمد گلبن، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱
- ۳- پیرنیا، حسن، اقبال آشتیانی، عباس، **تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه**، چاپ اول، تهران: علم، ۱۳۸۴
- ۴- دریا گشت، محمد رسول، **صائب و سبک هندی**، چاپ اول، تهران: قطره، ۱۳۷۲
- ۵- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه** (۱۵جلد)، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- ۶- سعدی، **کلیات سعدی**، براساس تصحیح فروغی، به کوشش بهاءالدین خرّمشاهی، چاپ اول، تهران: ناهید، ۱۳۷۵
- ۷- شبلی نعمانی، **شعر العجم** (ج ۳، ۴، ۵)، ترجمه ی سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳
- ۸- شعار، جعفر و دیگران، **گزیده ی اشعار صائب تبریزی**، چاپ چهارم، تهران: بنیاد، ۱۳۷۴
- ۹- شفییی کدکنی، محمد رضا، **با چراغ و آینه**، چاپ سوم، تهران: سخن، ۱۳۹۰
- ۱۰- شمس لنگرودی، **سبک هندی و کلیم کاشانی** (گردباد شور جنون)، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۹
- ۱۱- صائب تبریزی، **دیوان صائب** (۶جلد)، به کوشش محمد قهرمان، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰
- ۱۲- صائب تبریزی، **سفینه ی صائب**، به کوشش صادق حسینی اشکوری، چاپ اول، اصفهان: دانشگاه اصفهان، قم: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۵

- ۱۳- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران** (۵جلد)، چاپ هفتم، تهران: فردوس، ۱۳۷۱
- ۱۴- عبیری، زهرا، **نظیره گوپی در دیوان صائب تبریزی**، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۶
- ۱۵- عزیزیان، کبری، **راهنمای دیوان صائب تبریزی**، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳
- ۱۶- فتوحی، محمود، **نقد ادبی در سبک هندی**، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۵
- ۱۷- کریمی، امیر بانو، **دویست و یک غزل صائب**، چاپ ششم، تهران: زوار، ۱۳۷۷
- ۱۸- کلیم کاشانی، **دیوان**، تصحیح حسین پرتو بیضایی، بازخوانی و ویرایش سید محسن آثار جوی، چاپ اول، تهران: سنایی، ۱۳۸۷
- ۱۹- کیقباد، بهمن، **قصه سنجان: داستان مهاجرت زرتشتیان ایران به هند**، ویراسته هاشم رضی، چاپ اول، تهران: فروهر، ۱۳۵۰
- ۲۰- گلچین معانی، احمد، **فرهنگ اشعار صائب** (۲جلد)، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳
- ۲۱- گلچین معانی، احمد، **کاروان هند** (۲جلد)، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹
- ۲۲- معین، محمد، **فرهنگ فارسی** (۶جلد)، چاپ نهم، ۱۳۷۵
- ۲۳- موريسن، جرج و دیگران، **تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز**، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: امیر کبیر، تهران: گستره، ۱۳۸۰
- ۲۴- ناصح، محمد مهدی، **سیر تاریخی گرایش به زبان فارسی در شبه قاره**، چاپ اول، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۰
- ۲۵- نصرآبادی، محمد طاهر، **تذکره ی نصرآبادی** (۲جلد)، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸

۲۶- نوایی، عبدالحسین، **روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره ی صفویه**،

چاپ پنجم، تهران: سمت، ۱۳۸۷

۲۷- واحدی، غلامرضا، **دیدگاه صائب در پرتو عرفان**، چاپ اول، ۱۳۶۴

References

- 1- Abiri , zahra, *Imitation in sa,eb,s works, an M.A. thesis* , Qom, Qom university, 2007
- 2- Azizian, kobra, *A directory of the complete poetical works of sa,b* , Tehran, Elmi and farhangi publication, first impression, 2004
- 3- Bahar , *The spring of Persian literature* (2 vol.) , edited by mohammad Golbon , Tehran , Amir kabir publication , third edition , 1992
- 4- Darya Gasht, Mohammad rasoul, *Sa,eb and Indian style*, Tehran, Qatreh publication , first impression, 1993
- 5- Dekhoda , Ali akbar, *Dictionary* (15 vol.), Tehran, Tehran university publication , second impression, 1998
- 6- Eskandar Baig Torkaman , *Tarikh-e-Alam aray-e-Abbasi* (2voL.) , SUPER Vised by Iraj Afshar, third edition, Tehran, Amir kabir publication, 2003
- 7- fotouhi, Mahmoud, *Literature critics in the Indian style*, Tehran, sokhan publication , First impression, 2006
- 8- Golchin Ma,ani , Ahmad , *A lexicon of sa,eb,s poems* (2 vol), Tehran, Amir kabir publication , second impression, 1994
- 9- Golchin Ma,ani Ahmad , *The carevan of India* .(2vol) mashad , Astan Gods razavi publication , first impression, 1990
- 10- Kalim kashani , *Complete poetical works*, edited by hossein parto Beizai, Tehran, sana,i , first impression, 2008
- 11- karimi, Amir banou, *201 Gazals of sa, eb* , Tehran, zavvar publication , 6th impression, 1998
- 12- Keiqobad, Bahman , *The tale of sanjan*, the story of the emigration of the zoroasterians of Iran to India, edited by hashim Razi, Tehran, forouhar publication, firt impresion, 1971

13- Mo,in , Mohammad, *Persian Dictionary* (6 vol), Tehran, Amir kabir publication , 9th impression, 1996

14- morison.G and others , *Literature history of Iran : from beginning up to today*, translated by Jacob Ajand , Gostareh publication , first impression, 2001

15- Naseh , Mohammad Mahdi , *The paper on the historical process of the tendency towards Persian language in Indian peninsula*, the council for expansion of Persian language and literature, 2001

16- Nasr abadi , mohammad tahir , *Tazkereh nasrabadi* (2vol) edited by Mohsen Naji Nasrabadi, Tehran, Asatir publication , first impression, 1992

17- Nava,i AbdolHossein, *The poetical and economical relation of Iran In the safavid age* , Tehran , samt publcal 5 th impression, 2008

18- Pirnia , hasan , iqbal Ashtiani , Abbas , *The history of Iran: from beginning to the decline of the Qajar dynasty*, Tehran, Elm publication , first impression, 2005

19- sa,di , complete works, *Based of forougi edition*, Bahaeddin khorramshahi , Tehran , Nahid publication , first impression, 1996

20- sa,eb tabrizi , *safineh sa,eb* ,edited by sadeq hoseini Eshkevari ,Isfahan, Isfahan university and Qom: Majma,-e-zakhayer-e-Islami publications ,first impression, 2006

21- sa,eb tabrizi, *Complete poetical works* (6vol), edited by Mohammad Qahraman, Tehran, Elmi and farhangi publication second impression ,1991

22- safa,zabihollah, *Literature History of Iran* (5 vol.) Tehran, ferdous publication, 7th impression, 1992

23- shaFi,i kadkani , Mohammad Reza , *With light and mirror* , Tehran , sokhan publication , 3 th impression, 2011

24- shams langroudi, *India style and kalim-e-kashani*, the (whirlwind of passion of madness), Tehran, Markaz publication , 2th impression,1990

25- she,ar ,*Ja,far and others*, a selection of sa,eb,s poems,Tehran, Bonyad publication , 4th impression, 1995

26- Shibli No,mani , *PERSION poem* (vol:3,4,5), translated by Mohammad taqqi fakhr Da,i Gilani, Tehran , Donyay-e-kitab pullication ,second impression, 1984

27- vahidi , GolamReza, *Sa,eb,s view point in the light of mysticism* , first impression, 1985

Archive of SID